



Analyzing the Hadith Doctrine “Only God is the Price-Setter” in Shia–Sunni Sources: a Critical Analysis of the Attributing of Expensiveness to God

Seyyed Hossein Karimpour^{1*}

Mohammad Hadi Safari²

Abstrac

Many narrations with the theme “Only God is the price-setter” can be found in Islamic sources, which attribute concepts such as “Pricing”, “Expensiveness” and “cheapness” to God. Around these types of narrations, Shia–Sunni hadith scholars have paid attention to chain evaluation, jurists have issued fatwas based on it, and theologians have discussed its theoretical foundations. On the other hand, some politicians have tried to justify the chaotic economic situation of their society by ignoring the human factors involved in price fluctuations by insisting on expressions such as “Prices are in God’s hands”. This essay, which is organized descriptively and analytically and by forming of hadith family in favor and against the concept of God’s pricing, tried to provide a lexical, hadith, and theological analysis of the attribution of the verb of pricing to God while evaluating the authenticity of these hadiths. Based on the present research, the doctrine of “the pricing monopoly in God” conflicts with the tradition of the Infallibles (PBUH) and Quranic principles, and this deviant thought is rooted in determinism and incorrect Jewish thinking.

Keywords

The Pricing rules, The Narratives of prices, The Attribution of pricing to God.

Article Type: Promotional

1. Responsible Author, Assistant Professor of Islamic Azad University.

Email: dsh.karim4@gmail.com

2. Ph.D Student of Quran and Hadith Sciences, Qom University of Quran and Hadith.

Email: haadi.safari@chmail.ir

Received on: 12/11/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Karimpour & Safari





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18053.2190

واکاوی آموزه حدیثی «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» در منابع فریقین: تحلیل انتقادی انتساب گرانی به خداوند

سیدحسین کریم‌پور^{۱*}
محمدهادی صفری^۲

چکیده

روایات متعددی با مضمون «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» در منابع اسلامی یافت می‌شوند که مفاهیمی چون «قیمت‌گذاری»، «گرانی» و «ارزانی» را به خداوند نسبت می‌دهند. پیرامون این نوع روایات، محدثان فریقین به ارزیابی سندی و محتوایی اهتمام نموده، فقیهان بر پایه آن فتوا داده و متکلمان در باره مبانی نظری آن به بحث پرداخته‌اند. از سویی، برخی رجال سیاسی با تمسک به تعبیری چون «الْأَسْعَارُ بِيَدِ اللَّهِ»، در صدد برآمده‌اند تا با نادیده گرفتن عوامل انسانی دخیل در نوسانات قیمت‌ها، توجه‌گر وضعیت نابسامان اقتصادی جامعه خویش باشند. این جستار که به شیوه توصیفی تحلیلی و با تشکیل خانواده حدیثی موافق و مخالف مفهوم قیمت‌گذاربودن خداوند سامان یافته، کوشیده است ضمن ارزیابی سندی این احادیث، تحلیلی لغوی، حدیثی و کلامی از انتساب فعل «تسعیر» به خداوند ارائه دهد. بر پایه پژوهش حاضر، اندیشه انحصار قیمت‌گذاری در خداوند با سیره معصومان (ع) و اصول قرآنی در تعارض است و این اندیشه انحرافی، ریشه در جبرگرایی و تفکر ناصواب یهود دارد.

کلیدواژه‌ها

احکام تسعیر، روایات تسعیر، انتساب تسعیر به خداوند، فقه الحدیث.

نوع مقاله: ترویجی

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان (نویسنده مسئول). dsh.karim4@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم. haadi.safari@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

بی‌گمان نوسانات قیمت‌ها، از عوامل اختلال در نظام معیشت جامعه است؛ به همین جهت، حاکمان و کارگزاران حکومتی همواره در صدد بوده‌اند تا با اتخاذ روش‌ها و اجرای دستورالعمل‌ها، به مهار قیمت‌ها دست یابند یا به نحوی عملکرد خود را توجیه نمایند و بدین وسیله بر ثبات و دوام حکومت خویش بیافزایند.

یکی از اندیشه‌های بنیادینی که در توجیه شرایط اقتصادی جامعه - حتی پیش از اسلام - رواج داشته، منشأ الهی قیمت‌ها بوده است. بنابر گزارش قرآن، «آل‌فرعون»، از جمله کسانی بودند که گمان داشتند، تورم و گرانی از عقوبت‌های الهی و ناشی از شومی پیامبر خدا است. آنان در زمانی که ارزانی فراگیر می‌شد، آن را از برکات قوم خود می‌پنداشتند؛ اما هنگامی که قحطی و گرانی در جامعه رخ می‌نمود، آن را به نحسی حضرت موسی (ع) نسبت می‌دادند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۷۰). این شیوه ناشایست در آغاز پیدایش اسلام از سوی یهودیان نیز بکار گرفته شد. آن‌گونه که مفسران گفته‌اند: پس از ورود رسول خدا (ص) به مدینه، هنگامی که گرانی و تورم در شهر شایع شد، سران یهود افزایش قیمت‌ها را به شومی آن حضرت نسبت دادند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۱۴۵).

اما پس از گسترش اسلام اندیشه «قیمت‌گذار بودن خداوند» در قالب گزاره‌های حدیثی میان مسلمانان اعتبار یافت. بر پایه شماری از روایات که بیشتر آن‌ها در میان اهل سنت رواج داشته، این قصه گزارش شده است که هنگام بروز قحطی و گرانی در شهر مدینه، مردم از رسول خدا (ص) دخالت در قیمت‌گذاری را مطالبه نمودند اما آن حضرت با ردّ این درخواست و تصریح به «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُرُّ»، مؤثر اصلی در قیمت‌گذاری را خداوند معرفی کردند.

این‌گونه احادیث که ابتدا با جرح و تعدیل محدثان فریقین همراه شده بود، به فقه اسلامی راه یافت و مبنای برخی احکام اقتصادی مانند «حرمت قیمت‌گذاری» قرار گرفت و بابی با عنوان «باب التسعیر» در علم فقه پدید آورد. افزون بر این، گزاره «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُرُّ» به علم کلام نیز سرایت یافت و زمینه بحث‌های دامن‌گستر در ردّ و قبول این اندیشه قابل تأمل را فراهم آورد.

از سویی - بررسی‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد - این مسأله بحث‌انگیز گاهی دستاویز سلاطین جانر و ظالم قرار گرفته است؛ آنان در مواقعی که گرانی شایع می‌شد، برای توجیه افزایش قیمت‌ها، پوشاندن بی‌کفایتی‌ها و نیز جلوگیری از اعتراض‌ها، به ترویج این تفکر می‌پرداختند که «قیمت‌ها در دست خداست» و احدی حق تکلم

درباره آن را ندارد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۷۲). این نوع سخنان تأمل برانگیز هنوز هم از برخی رجال سیاسی و مذهبی شنیده می‌شود که با گفتن «الْأَسْعَارُ بِيَدِ اللَّهِ» به توجیه افزایش قیمت‌ها می‌پردازند (الحربی، ۲۰۲۲م)، و صبر و تحمل در برابر گرانی را مقصود حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» توصیف می‌کنند (الإفتاء المصرية، ۲۰۱۷م) و در مقابل بعضی از نویسندگان با تمسک به شعار «الْأَرْزَاقُ بِيَدِ اللَّهِ، وَالْأَسْعَارُ بِيَدِ الْحُكُومَةِ» به آن سخنان واکنش نشان می‌دهند (عامر، ۲۰۱۶م، ۳۱).

با وجود این زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و مباحثات علمی مورد اشاره که نمایانگر اهمیت موضوع در بین اندیشمندان اسلامی است، پرسش‌هایی چند در برابر ما رخ می‌نماید که پاسخ به آنها مهم و مفید به نظر می‌رسد؛ نخست آن‌که اساساً واژه تسعیر در اصل لغت و اصطلاح به چه معناست و در چه صورت اسناد این فعل به خداوند ممکن است؟ دوم آن‌که مجموعه احادیثی که این فعل را به خداوند نسبت می‌دهد از چه میزان اعتبار برخوردار است؟ سوم آن‌که آیا انتساب فعل قیمت‌گذاری به خداوند با سنت و سیره معصومان (ع) و نیز با مبانی قرآنی سازگار است؟

جستار حاضر برای پاسخ به این مسائل ابتدا در بخش مفهوم‌شناسی به معنای لغوی و اصطلاحی واژه «س ع ر» پرداخته و با استناد به نظریات اهل لغت، امکان اسناد فعل تسعیر به خداوند را به بحث گذاشته است. سپس با تشکیل خانواده حدیثی موافق و مخالف اندیشه «قیمت‌گذار بودن خداوند»، میزان اعتبار سندی و محتوایی هر دسته از این اخبار را بر پایه اقوال و دیدگاه‌های علمای رجال و حدیث‌شناسان فریقین مورد ارزیابی قرار داده است. و در آخر، بن‌مایه‌های نظری آموزه «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» در آرای متکلمان را تحلیل کرده، تعارض تقریرهای مختلف این آموزه با اصول قرآنی را آشکار نموده است.

پیرامون پیشینه مباحث یادشده گفتنی است، پژوهش‌های پراکنده‌ای از سوی دانش‌وران معاصر در زمینه دلالت روایات تسعیر بر مفاهیم (یوسفی، ۱۳۷۹ش) و احکام اقتصادی عرضه شده (بهمن‌پوری و حائری، ۱۳۸۹ش)، و در برخی منابع حدیثی (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۹ق، ۷: ۴۳-۴۵) و کلامی (عبدالرزاق، ۱۴۳۳ق، ۲: ۳۱۰-۳۱۱) در تأیید و توجیه محتوای این روایات تلاش‌هایی صورت گرفته است؛ اما تاکنون در خصوص اعتبارسنجی این احادیث از حیث هماهنگی محتوا با کتاب و سنت، تحقیق مستقلی یافت نشده است.

۲. امکان‌سنجی مفهومی قیمت‌گذار بودن خداوند

اصل ماده «سعر» بر اشتعال، علو و ارتفاع دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۵: ۱۲۹). در استعمالات این واژه، به شدت گرسنگی و تشنگی، «السُّعْر» گفته‌اند و کسی را که در صورت سیربودن حریص به خوردن و آشامیدن است، «المَسْعُور» توصیف کرده‌اند. برای بیان شدت دشمنی از کلمه «السَّعْرَان» استفاده کرده‌اند، و شدت سرعت و حرکت شتر را با واژه «سَعُور» تصویر نموده‌اند (مهنا، ۱۴۱۳ق، ۱: ۵۹۹). «مِسْعَر»، «سَاعِیر» و «مَسَاعِیر» نیز به معانی شدید، طولانی و افراشته استعمال شده است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۳: ۳۳۱). اما واژه «السَّعْر» در لغت به معنای «قیمت» و جمع آن «الأَسْعَار» است و «التَّسْعِیر» به معنای «قیمت‌گذاری» و نیز «اتفاق نظر بر قیمت» گفته شده است (ابن منظور، ۱۹۹۶م، ۴: ۳۶۵). درباره وجه شباهت «السَّعْر» (قیمت) با «إِسْعَارُ النَّارِ» (افروختن آتش)، گفته‌اند: متبادر از «سعر» و «تسعیر» (قیمت و قیمت‌گذاری) فزونی و ارتفاع یافتن آن در بازار است که چون شعله‌های آتش برمی‌افروزد و بالا می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۳: ۳۳۱).

در تعیین معنای اصطلاحی واژه «السَّعْر»، اهل لغت پیش از متکلمان پیرامون آن به بحث پرداخته‌اند. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی (۱۷۰ق) السَّعْر (قیمت) را آن چیزی می‌داند که ثمن به وسیله آن قوام می‌یابد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۳۲۹). این تعریف مورد اقبال دیگر لغت‌نگاران قرار گرفته، و به نقل آن اکتفا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۹۹۶م، ۴: ۳۶۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۵۲۱). در رأس متکلمان نیز سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ق) «السَّعْر» را «اندازه‌گیری بذل، در مقابل آنچه فروخته می‌شود»، معرفی کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ۲۷۴).

در مرحله بعد، لغت‌شناسان به سراغ «رخص» (ارزانی) و «غلاء» (گرانی) به عنوان دو صفت یا نوع قیمت‌گذاری رفته، آن دو را در تعریف اصطلاحی تسعیر (قیمت‌گذاری) لحاظ کردند. آنان در تبیین حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» با تعبیر «هُوَ الَّذِي يُرْخِصُ الْأَشْيَاءَ وَيُغْلِبُهَا» ضمن اسناد توأمان «رخص» و «غلاء» به خداوند، در صدد شرح مفهوم «تسعیر» برآمدند (ابن اثیر، ۱۳۷۶ ش، ۲: ۳۶۸؛ ابن منظور، ۱۹۹۶م، ۳: ۳۶۵).

نکته مهم آخر آن‌که، برخی از اهل لغت مفهوم «تسعیر» را با توجه به قدر جامع ماده آن (فزونی، علو و ارتفاع)، بیشتر با گران نمودن قیمت هماهنگ دانسته‌اند؛ از نظر آنان به ارزان کردن قیمت تسعیر اطلاق نمی‌گردد (فیومی، ۱۹۸۷م، ۱: ۲۷۷؛ نووی، ۱۹۸۰م، ۱۳: ۲۹)؛ زیرا متبادر از واژه سعر، افزودن و ارتفاع یافتن است. نتیجه این سخن

آن است که: در صورت سلب اسناد گرانی از خداوند اسناد تسعیر نیز منتفی است، حتی اگر اسناد ارزانی به پروردگار بر پایه برخی روایات جایز باشد.

۳. اعتبارسنجی روایات موافق و مخالف قیمت‌گذاری خداوند

برای ارائه دیدگاه واقع‌بینانه در موضوع اسناد قیمت‌گذاری به خداوند لازم است مجموعه احادیث موافق و مخالف این موضوع را بررسی نمود. در کتب حدیث، روایات فراوانی درباره قیمت‌ها وجود دارد که ذیل «باب تجارت» و «باب الأَسْعَار» و عناوین مشابه ذکر شده، و محدثانی از عامه و امامیه به نقل آن‌ها پرداخته‌اند که بررسی تمام آن‌ها موضوع این پژوهش نیست. در این میان، تنها اهمّ روایاتی که بر انتساب یا عدم انتساب قیمت‌گذاری به خداوند دلالت دارند، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. گفتنی است، پژوهش حاضر، بدون انکار روشهای متداول در ارزیابی روایات، به نظریه جامعی در این زمینه اعتماد نموده که در آن، نقد سند و متن هر دو ملحوظ است؛ چرا که اگر هدف از ارزیابی روایات تشخیص حدیث صحیح از سقیم است، برای رسیدن به این هدف باید به همه راه‌های مؤثر در حصول این غرض اهمیت داد (کریم‌پور و نورائی، ۱۳۹۸، ش، ۱۱).

۳-۱. گونه‌های حدیثی موافق قیمت‌گذاری خداوند

شماری از روایات «باب الأَسْعَار» بر قیمت‌گذار بودن خداوند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دلالت دارند. بیشتر این روایات از طریق مشایخ و محدثان اهل سنت نقل و پس از تأیید، امری مسلم شمرده شده‌اند. اما به نظر، این گونه‌های روایی - در دسته‌های زیر - قابل تحلیل و ارزیابی است:

۳-۱-۱. انحصار قیمت‌گذاری در خداوند

این دسته از روایات در سه طیف مختلف و در شرایطی متفاوت صادر شده است؛ برخی به هنگام بروز گرانی (مطلق گرانی) روایت شده، بعضی از این روایات از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در زمان قحطی خبر داده، و بعض دیگر در شرایطی که گرانی به سبب احتکار به وجود آمده، قیمت‌گذاری را به خداوند نسبت داده است:

۱- مهم‌ترین حدیثی که به هنگام بروز گرانی در مدینه از پیامبر (ص) صادر شده و ظاهر آن بر انحصار قیمت‌گذاری در خداوند دلالت دارد، حدیث مشهوری است که

اکثر محدثان اهل سنت از نقل آن فروگذار نکرده‌اند. اصل این حدیث - که با اسناد و عبارات مختلف در منابع عامه ثبت شده - این‌گونه گزارش شده است: «در زمان رسول خدا (ص) قیمت‌ها در شهر مدینه فزونی یافت. مردم گفتند: ای پیامبر خدا! قیمت‌ها بالا رفته است، شما برای ما قیمت‌گذاری کنید. رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ...» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۸۶).

۲- براساس حدیثی از ابن عباس، در سالی که مدینه را قحطی فراگرفته بود از پیامبر اسلام (ص) درخواست شد تا در قیمت‌گذاری کالاها دخالت نمایند، اما آن حضرت امتناع نموده و با تعبیر «الْقَابِضُ الْبَاسِطُ هُوَ الْمُسَعِّرُ وَلَكِنْ سَلُوا اللَّهَ» به آن‌ها جواب رد دادند (فراهیدی، ۱۴۳۲ق، ۱۳۱). ابن اثیر (۶۳۰ق) نیز در اسدالغابه مشابه حدیث فوق را این‌گونه نقل کرده است: زمان قحطی در شهر مدینه از پیامبر اکرم (ص) درخواست قیمت‌گذاری شد، آن حضرت از انجام آن امتناع ورزید و فرمود در کاری که درباره آن فرمانی از سوی خدا به من نرسیده وارد نمی‌شوم: «فَقَالَ: لَا يَسْأَلُنِي اللَّهُ عَن سُنَّةٍ أَحَدَتْهَا فَيَكُم لَمْ يَأْمُرَنِي بِهَا، وَلَكِنْ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۴۲).

۳- شیخ صدوق (۳۸۱ق) روایت کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از بازار محتکران گذر می‌نمود به آنها امر فرمود که اجناس احتکار شده را برای فروش عرضه نمایند. در این حال شخصی به حضرت عرض کرد: ای کاش برای آن‌ها قیمت تعیین می‌کردید. حضرت از این سخن غضبناک شدند و در حالی که آثار غضب در چهره داشتند، با استفهام انکاری فرمودند: «أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳: ۳۸۸).

۳-۱-۱-۱. ارزیابی سندی

محدثان اهل سنت پیرامون صحت و سقم طیف نخست روایات، اقوال مختلفی بیان داشته‌اند. ملاحظه مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق) نشان می‌دهد که وی پنج مرتبه داستان قیمت‌گذار بودن خداوند را گزارش کرده است؛ دو بار حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمُسَعِّرُ» را از انس بن مالک (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۳: ۱۵۶ و ۲۸۶) و یک‌بار از ابی سعید خدری (همان، ۳: ۸۵) نقل کرده، و در دو روایت دیگر عبارت «اللَّهُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ» را به واسطه ابوهریره، یکی از استوانه‌های اسرانیلیات، نشر داده است (همان، ۲: ۳۳۷ و ۳۷۲). در این میان ترمذی (۱۹۷۵م، ۳: ۵۹۷) و ابن حبان (۱۴۱۴ق، ۳: ۳۰۷) تنها حدیث انس بن مالک را تصحیح کرده‌اند.

اما بزار (۲۹۲ق) مضمون حدیث نخست را از طریق امام علی (ع) گزارش کرده (۱۴۳۰ق، ۳: ۱۱۳) که به اعتقاد برخی عامّه سند آن متفرد و ضعیف است (هیشمی، ۱۹۹۴م، ۴: ۹۹-۱۰۰). ابن جوزی (۵۹۷ق) نیز حدیثی مشابه روایت بزار، از علی (ع) نقل کرده و سند آن را به دلیل حضور عبدالله بن ایوب بن ابی‌علاج، ضعیف شمرده؛ چراکه به باور وی، این شخص از ناقلان احادیث موضوعه است (۱۹۶۶م، ۲: ۲۳۹-۲۴۰).

همچنین، طبرانی (۳۶۰ق) این حدیث را در «المعجم الکبیر» از ابی جحیفه (بی تا الف)، (۲۲: ۱۲۵) و در «المعجم الصغیر» از ابن عباس (بی تا ب)، (۲: ۷) روایت کرده است؛ اما این دو روایت نیز به نظر بعض عامّه دارای ضعف سندی است (هیشمی، ۱۹۹۴م، ۴: ۹۹-۱۰۰). متقی هندی نیز دو بار مضمون حدیث نخست را از حسن بصری (۱۱۰ق) مرفوعاً و بی واسطه روایت کرده، با آن‌که وی از تابعین است (۱۹۸۱م، ۴: ۱۸۴). حدیث دوم (روایت دوم ابن عباس) با عنوان صحیح در کتاب الجامع الصحیح توسط ربیع بن حبیب (۱۷۵ق) گزارش شده است (فراهیدی، ۱۴۳۲ق، ۱: ۱۳۱). درباره راوی حدیث ابن اثیر یعنی عبید بن نضیله الخزاعی الازدی نیز گفته شده که وی از تابعین بوده و اصلاً پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده است (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۴۲).

شیخ صدوق (۳۸۱ق) در التوحید حدیث سوم را از غیاث بن ابراهیم التمیمی زیدی مذهب، از فرقه بترّیه و او از امام صادق (ع) روایت نموده است (۱۳۹۸ق، ۳۸۸). اما شیخ طوسی (۴۶۰ق) آن را با ذکر سندی متفاوت از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است (۱۴۰۷ق، ۷: ۱۶۲-۱۶۳). به اعتقاد برخی دانشوران معاصر، سند روایت شیخ طوسی دارای اضطراب و اشکال است، هم به خاطر ناشناخته بودن محمد بن جعفر و سایر روات و هم از جهت تسلسل رجال (اراکی، ۱۳۹۵ش، جلسه ۲۹).

۳-۱-۱-۲. تحلیل روایی

صرف نظر از ضعف سندی بیشتر احادیث یادشده، درباره محتوای این روایات چند مسأله اساسی قابل طرح است: نخست آن‌که مقصود از «تسعیر» (قیمت‌گذاری) که در ضمن عبارت «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» آمده است، چیست؟ و اسناد آن به خداوند چگونه قابل توجیه است؟ دوم آن‌که علت امتناع قیمت‌گذاری از سوی پیامبر اسلام (ص) چه بوده است؟ سوم آن‌که آیا این اسناد به منزله حکم شرعی و تأیید وضع موجود است و باید در برابر این حکم تسلیم بود و اعتراضی نکرد، یا آن‌که این دسته روایات چنین دلالتی ندارند؟

در برابر این پرسش‌ها آرای مختلفی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- مقصود از قیمتی که به دست خداست، همان قیمت متعارف است؛ این نوع قیمت که معلول مکانیسم عرضه و تقاضا و در ظرف طبیعی پدید می‌آید، در نهایت به مشیت و حاکمیت خداوند بر نظام وجود باز می‌گردد. و شاید ظاهر قول رسول خدا (ص) که فرمود: «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُرُ» همین معنا از قیمت متعارف و عادلانه مقصود است؛ نه آن قیمتی که در اثر احتکار یا ایجاد انحصار در بازار به وجود آمده و ظلم و اجحاف به مردم است (ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۱-۲۲؛ منتظری، ۱۳۷۹ش، ۵: ۱۳۱). پس گویا خواسته اصحاب از پیامبر (ص) این بوده که در این نوع قیمت طبیعی تصرف کنند اما حضرت با اعراض از تسعیر فرمودند: «قیمت‌ها به دست خداست» (منتظری، ۱۳۷۹ش، ۵: ۱۳۱).

۲- روایاتی که بر انتساب گرانی و ارزانی به خداوند دلالت دارند، در حقیقت به این معنا اشاره دارند که اکثر اسباب گرانی و ارزانی به دست خداست، یا به این معناست که چون خداوند بندگان را - با وجود انگیزه‌های درونی - در ایجاد گرانی و ارزانی آزاد گذاشته، پس گویا گرانی‌ها و ارزانی‌ها به اراده الهی واقع شده است... از این رو، ممکن است برخی از این اخبار بر منع تسعیر و نهی از آن حمل شود و بر حاکم اسلامی لازم است مردم را بر قیمت معینی مجبور نکند و آن‌ها را به حال خود واگذارد تا قیمت بر اساس اراده الهی جریان یابد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۵۱؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ۲: ۵۴۸).

۳- حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُرُ» به تدبیر تکوینی خداوند مربوط است؛ زیرا ارتفاع قیمت، یا به سبب کمبود کالا در بازار است یا به خاطر افزایش نیاز در مردم، که در هر حال، این اسباب با مشیت و حکمت الهی اداره می‌شوند و بر اساس همین اسباب پروردگار متعال بندگان را با افزایش یا کاهش در روزی می‌آزماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (الاسراء: ۳۰). پس اگر با حکم به تسعیر، مردم را بر قیمت محدود و معینی ملزم نماییم در حالی که خداوند با توسعه اسباب و امکانات، افزایش رزق را خواسته، این ظلم به خلق و اعتراض بر خالق در تقسیم ارزاق است (عبدالرزاق، ۱۴۳۳ق، ۲: ۳۱۰-۳۱۱). در تحلیل و نقد این اقوال دو موضوع اساسی گفتنی است: نخست آن که تسعیر منتسب به خداوند گرچه تکوینی بودن آن قابل تأیید است، اما تخصیص آن به قیمت‌گذاری‌های متعارف و عادلانه پذیرفته نیست؛ بلکه حق آن است که قیمت‌گذاری‌های نامتعارف و ظالمانه محسوس نیز با مشیت و حاکمیت تکوینی خداوند پدید می‌آید. زیرا بر پایه آیات متعدد قرآن از جمله آیه: «كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» (النساء: ۷۸)، این اصل تبیین شده که آنچه در جهان

امکان پدید می‌آید (از خیر و شرّ، انسانی و غیرانسانی) بر اساس مشیّت تکوینی خدای سبحان است، هر چند در حوزه انسانی، اراده انسان در حدّ وسط قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ۲۰: ۱۱۶). نقد وارد دیگر، پاسخ به این مسأله مهم است که آیا تسعیر تکوینی خداوند مستلزم حکم شرعی «تحریم تسعیر» است؟ پاسخ این مسأله - برخلاف دیدگاه اکثر فقیهان و محدّثان - اجمالاً منفی است، چنین ملازمه‌ای قابل اثبات نیست؛ بلکه دلایلی در نفی آن اقامه شده که به بعضی از آن‌ها در تحلیل روایات پیش رو اشاره می‌شود.

۳-۱-۲. تدبیر قیمت‌گذاری توسط کارگزاران آسمانی

دسته دوم روایات موافق انتساب گرانی و ارزانی به خداوند، خبرهایی است که مضمون آن فعالیت کارگزاران آسمانی یا فرشتگان در زمینه تدبیر قیمت‌هاست. برخی از این روایات به شرح زیر است:

۱- از رسول خدا (ص) نقل است که فرمود: «گرانی و ارزانی، دو سرباز از سربازان خداوند می‌باشند که یکی رغبت و دیگری رهبت نام دارد. هرگاه خداوند اراده کند که گرانی جامعه را فرا گیرد؛ رغبت را در دل تاجران وارد می‌کند پس کالاهای خویش را حبس (احتکار) می‌کنند (تا قیمت افزایش یابد) و هرگاه خداوند اراده کند که ارزانی گسترش یابد، ترس در قلب تاجران می‌افکند تا کالاهای خویش را عرضه کنند و ارزانی فراگیر شود» (ابن جوزی، ۱۹۶۶ م، ۲: ۲۴۰).

۲- در روایت دیگر پیامبر اکرم (ص) فرمود: «برای خدا فرشته‌ای از سنگ است که نام او عماره است. هر روز بر زمین بر روی الاغی از جنس سنگ نازل می‌شود، قیمت‌گذاری می‌کند و بعد به آسمان عروج می‌کند» (همان، ۲: ۲۳۹).

۳- در منابع شیعه احادیث متعددی، مشابه اخبار فوق روایت شده، که یک نمونه آن، این حدیث امام صادق (ع) است که فرمود: «خداوند قیمت‌گذاری را به فرشته‌ای سپرده است، تا نه از تعداد اندک کالا گرانی حاصل شود و نه از فراوانی کالا ارزانی پدید آید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۱۶۲).

۳-۱-۲-۱. ارزیابی سندی

راوی حدیث یکم همانند برخی روایات دسته نخست، انس بن مالک است. حضور عباس بن بیکار الضبی، متهم به کذب و وضع، و عبدالله بن المثنی الأنصاری که نزد عامّه ضعیف توصیف شده، موجب ضعف سند حدیث شده است (ابن جوزی، ۱۹۶۶ م، ۲: ۲۴۱).

سند حدیث دوم نیز به دلیل وجود راوی کذابی به نام «السریّ البغدادی»، ضعیف شمرده شده است (همان، ۲: ۲۳۹-۲۴۱). در سند حدیث سوم علاوه بر ارسال، فردی همچون محمد بن اسلم جبلی حضور دارد که از او با تعبیر «غالی» و «فاسد الروایة» یاد شده است (حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۵).

۳-۱-۲-۲. تحلیل روایی

این دسته روایات که به نظر می‌رسد مفسر روایات دسته نخست می‌باشند، از این معنا حکایت می‌کنند که حق تعالی به صورت مستقیم در تغییر قیمت‌ها تصرف نمی‌کند؛ بلکه با ارسال جنود و توکیل فرشتگان در تدبیر قیمت‌ها نقش آفرینی می‌کند. مسلماً تدبیر ملائکه در قیمت‌گذاری، تدبیر تشریحی و قراردادی نیست، بلکه تدبیر تکوینی است که به صورت علیت خارجی به امر خدا عمل می‌کنند. بی‌شک وجود چنین علیتی در فرشتگان با صدور حکم تشریحی و اعتباری - به إذن خدا - توسط انسان‌ها منافاتی ندارد (حسینی، ۱۳۶۵ش، ۶۳۱)؛ زیرا امر تکوین و اداره جهان، از جمله صدور قوانین و مقررات اعتباری بین انسان‌ها [مثل تسعیر] بدون دخالت و مشیت تکوینی خداوند واقع نمی‌شود، و او هر کاری مربوط به انسان‌ها را از راه مبادی اختیاری انسان انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۲۰: ۱۱۷).

از سویی، گرچه افعال انسانی از جمله صدور قوانین اعتباری حاکم بین انسان‌ها (مانند تسعیر) در طول اراده تکوینی خداوند و به اذن او و کارگزارانش محقق می‌شوند؛ اما این قوانین در چگونگی تحقق و در مقام اجرا، به جهت ابتای بر اختیار انسان لزوماً با اراده تشریحی خداوند هماهنگ نیستند. از این‌رو می‌توان گفت، قراردادهای قیمت‌گذاری‌های ظالمانه گرچه با اراده و اذن تکوینی واقع می‌شوند اما مطلوب خداوند و مطابق با اراده تشریحی او نیستند؛ چنان‌که درباره فقر و نیازمندی گفته‌اند: با آن‌که فقر در جامعه با اراده تکوینی خداوند امکان ظهور می‌یابد اما هیچ‌گاه مطلوب و مطابق با اراده تشریحی خداوند نیست؛ و به همین جهت - بر خلاف ادعای عالم‌نمایان یهود - مستلزم نهی و نفی مطلوبیت شرعی «انفاق» نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۱۲: ۳۲۸).

۳-۱-۳. درخواست ارزانی قیمت‌ها از خداوند

در دسته دیگر از اخبار و روایات موافق قیمت‌گذار بودن خداوند، ارزان کردن قیمت‌ها (ارخاص اسعار) به صورت دعا به خداوند نسبت داده شده که گویای شایستگی خداوند

برای انتساب به این فعل است:

۱- «اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا... تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ بِهِ الْأَشْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۳۹).

۲- «اللَّهُمَّ... اسْقِنَا سَقِيًّا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً،... تُرْوِي بِهَا الْقِيَعَانَ... وَ تُرَخِّصُ الْأَشْعَارَ» (همان، ۶: ۱۵۸).

۳- رسول خدا (ص) در دعایی موسوم به دعای فرج خداوند را ارزان کننده قیمت‌ها خطاب کرده‌اند: «يَا مُرَخِّصَ الْأَشْعَارِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۰۸).

۴- امیرمؤمنان علی (ع) نیز در دعاهاى متعدد از خداوند بارانی طلب نموده‌اند که به واسطه آن قیمت‌ها ارزان شوند: «وَأَسْقِ سَهْلَنَا وَجَبَلَنَا وَبَدُونَنَا وَحَضْرَنَا حَتَّى تُرَخِّصَ بِهٖ أَسْعَارَنَا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۵۳۷).

۳-۱-۳-۱. ارزیابی سندی

در این اخبار که از خداوند ارزانی قیمت‌ها درخواست شده، همچون غالب ادعیه دیگر به سلسله اسناد اهتمام نشده و با حذف سند به صورت مستقیم از معصوم (ع) روایت شده است.

۳-۱-۳-۲. تحلیل محتوایی

درباره این دسته از روایات چند نکته حائز اهمیت است:

۱- در تمام این روایات با عباراتی همچون «يَا مُرَخِّصَ الْأَشْعَارِ؛ ای ارزان کننده قیمت‌ها» از خداوند درخواست ارزانی شده و هیچ‌گاه خداوند با تعبیر «يَا مُغْلِي الْأَشْعَارِ؛ ای گران کننده قیمت‌ها» خطاب نشده است. و این گویای آن است که اسناد گرانی به خداوند سزاوار نیست.

۲- در مناجات‌های استسقاء (طلب باران)، خداوند به صورت مستقیم به عنوان ارزان کننده قیمت معرفی نشده؛ بلکه بارش باران واسطه و عامل طبیعی ارزانی ذکر شده است. و این یعنی ارزانی قیمت‌ها در طول اراده تکوینی خداوند قرار دارد.

۳- به دلیل مطلوبیت و تأثیر واقعی «ارزانی» در رشد و بالندگی معنوی اکثریت جامعه، این خصیصه مورد اراده تشریحی خداوند نیز می‌باشد. از این رو، انبیاء و اولیای الهی همواره از خدای سبحان فراوانی نعمت و ارزانی قیمت‌ها را درخواست می‌کردند و به هنگام اِمَارَت و حاکمیت بر جامعه نیز همه تلاش خود را در جهت برقراری عدالت و ارزانی در جامعه به کار می‌بستند.

۲-۳. گونه‌های حدیثی مخالف قیمت‌گذاری خداوند

در برابر روایات قیمت‌گذار بودن خداوند، که - بنابر نظر بیشتر عالمان اسلامی - ظاهر آن مستلزم عدم دخالت حاکم اسلامی در قیمت‌هاست، گونه‌ای دیگر از احادیث پیرامون سیره اقتصادی رسول‌خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) یافت می‌شود که بیان‌گر آن است، حاکم اسلامی وظیفه نظارت و جلوگیری از افزایش قیمت در بازار را بر عهده دارد. برخی از این روایات به شرح ذیل است:

۱- از عامه نقل است، هنگامی که پیامبر به شخصی در بازار برخورد که کالای خود را به قیمتی کمتر از قیمت بازار می‌فروخت، علت را پرسیدند و وقتی معلوم شد برای رضای خدا چنین عمل می‌کند آن شخص را تشویق نمودند: «فَقَالَ: تَبِيعُ فِي سَوْقِنَا بِسِعْرِ هُوَ أَرْخَصُ مِنْ سِعْرِنَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: صَبِرًا وَاحْتِسَابًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَبْشِرْ! فَإِنَّ الْجَالِبَ إِلَى سَوْقِنَا كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُحْتَكِرَ فِي سَوْقِنَا كَالْمُلْجِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ۳: ۱۷۹).

۲- پیامبر اکرم (ص) در برخورد با حکیم بن حزام که دست به احتکار زده بود، وی را تحذیر نمود و فرمود: «يَا حَكِيمُ إِيَّاكَ وَأَنْ تَحْتَكِرَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۶۵).

۳- سیره مستمر حضرت علی (ع) در بازار این بود که بر فروشندگان می‌گذشت و به آنان می‌فرمود: «نیکی کنید. به مسلمانان، ارزان بفروشید که آن برکت را می‌افزاید» (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ۵: ۹۵).

۴- حضرت امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر، یکی از وظایف و شئون حاکم عادل جامعه اسلامی را مبارزه با گران‌فروشی و احتکار و نیز نظارت بر قیمت‌ها معرفی نمودند، تا جایی که در حق احدی، چه فروشنده و چه خریدار اجحاف صورت نگیرد: «فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ... وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمْحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ» (شریفرضی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۸).

۳-۲-۱. ارزیابی سندی

ناصرالدین البانی حدیث نخست را در «سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة» گزارش کرده است؛ چراکه به عقیده وی «یسع بن مغیره» نمی‌تواند راوی این حدیث باشد، همچنین به شهادت بسیاری از محدثان، این حدیث منکر و ضعیف است و بدان احتجاج نمی‌شود (البانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۶۲).

حضور راویان امامی ثقه در تمام طبقات تا معصوم (ع) و همچنین صفوان بن یحیی

الجلیلی از اصحاب اجماع موجب اعتبار سند حدیث دوم شده است. حدیث سوم را زمخشری (۵۳۸ق) بدون سند روایت کرده است.

در خصوص حدیث چهارم گفتنی است، هرچند سیدرضی (۴۰۶ق) عهدنامه مالک را به صورت مرفوع نقل کرده، اما نجاشی (۴۵۰ق) سند عهدنامه را به صورت صحیح و مسند ذکر کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸).

۲-۲-۳. تحلیل محتوایی

از ابتدای تشکیل دولت اسلامی در مدینه نظارت بر بازار مسلمانان توسط پیامبر اکرم (ص) و مأموران خاص آن حضرت انجام می‌شد (الکتانی، بی تا، ۱: ۲۴۰). حدیث یکم و دوم نمونه روشنی از نظارت مستقیم رسول خدا (ص) بر بازار مسلمانان است. در روایت نخست این نکته قابل توجه است که حضرت با پرسشگری به دنبال علت و نتیجه ارزان‌فروشی است، تا معلوم شود آیا این کاستن از قیمت برای رضای خدا و به نفع مردم است، یا احتمالاً برای سودجویی (انحصاری نمودن بازار و ورشکست کردن دیگران) است؟ حضرت صورت اول را تشویق و احتمال دوم را تقبیح نمودند.

در حدیث سوم و چهارم نیز نظارت خاص امیرمؤمنان (ع) در بازار با «تشویق به ارزان‌فروشی»، «منع احتکار» و «دخالت در تعیین قیمت عادلانه» قابل مشاهده است. علاوه بر این، خبرهای دیگری از سوی عاقره در خصوص مبارزه شدید آن حضرت با محتکران - تا حد آتش‌زدن کالاهای احتکاری - نقل شده (متقی‌هندی، ۱۹۸۱م، ۴: ۱۸۲) که مجموع این اخبار مورد انکار برخی از عاقره قرار گرفته است (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۱۰). این انکار شاید بدان جهت بوده که این دسته از روایات با اخبار موافق اسناد تسعیر به خداوند، در تعارض است. از این‌رو برخی صاحب‌نظران با تصریح به این‌که مفاد عهدنامه مالک بر جواز قیمت‌گذاری دلالت دارد، آن را در کنار روایات نهی از احتکار، مخالف با دیدگاهی معرفی کرده که بر پایه حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» همه قیمت‌گذاری‌ها را به خداوند نسبت داده است (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۱۶). برخی پژوهش‌گران معاصر نیز با تأیید تعارض ظاهری میان دو گونه روایی موافق و مخالف اسناد تسعیر به خداوند، کلید حل این تعارض را دیدگاه مرحوم صدوق دانسته و از قول وی نوشته است: «اگر ارزانی و گرانی به واسطه فراوانی یا کمبود خود کالا (قحطی) باشد، این به دست خداست و تسلیم‌شدن در برابر آن لازم است. اما اگر ارزانی یا گرانی به واسطه عملکرد خود مردم باشد به گونه‌ای که فرد خاصی کالای

شهری را جمع‌آوری (احتکار) کرد و مردم را از وصول به آن بازداشت، نمی‌توان گفت باید تسلیم این افزایش قیمت شد» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۸۹؛ نظریور، ۱۳۸۰ش، ۲۳۷-۲۳۸). در تحلیل و نقد این قول دو نکته قابل ذکر است: نخست آن‌که، این دیدگاه با لحاظ مجموع روایاتی که قیمت‌گذاری را در خداوند منحصر نموده‌اند، ناتمام به نظر می‌رسد؛ زیرا در سومین روایت که خود مرحوم صدوق نقل کرده است، پیامبر اکرم (ص) در شرایطی که گرانی بر اثر احتکار پدید آمده بود، فرمود: «إِنَّمَا أَلْسَعُرُ إِلَى اللَّهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۸۸)؛ بنابراین قیمت‌گذار بودن خداوند طبق ظاهر این روایت اختصاص به وقت قحطی یا مطلق گرانی ندارد؛ بلکه شامل زمان احتکار نیز می‌شود.

دیگر این‌که، علاوه بر اذن تکوینی خداوند در ایجاد گرانی، حکم تشریحی خداوند در دفع و رفع گرانی نیز جایز و جاری است. از این رو شارع مقدس به هنگام گرانی، هم برای حاکم و هم برای آحاد جامعه اسلامی وظایف و تکالیفی را معین کرده است. چستی تکالیف حاکم اسلامی در عهدنامه مالک اشتر مشخص شده که همانا برخورد قاطع با محتکران و ایجاد زمینه برای تعیین قیمت عادلانه است. و تکلیف آحاد جامعه اسلامی در شرایط کمبود و گرانی کالا «مواسات» و «تقدیر معیشت» است که در بعضی روایات منقول از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بدان تصریح شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵؛ ۷ و ۱۶۶). بر این اساس، تسلیم شدن در برابر تسعیر تکوینی خداوند - برخلاف دیدگاه مرحوم صدوق و دیگران - قابل تأیید نیست؛ بلکه حرکت در مسیر عمل به تکالیف شرعی لازم می‌نماید.

از آنچه گذشت این نکته اساسی استنتاج می‌شود که: روایات تسعیر، به خصوص روایاتی که قیمت‌گذاری (گرانی و ارزانی) را منحصر در خداوند معرفی کرده‌اند، بر فرض اعتبار، تنها بر تسعیر تکوینی یعنی تأثیر تکوینی خداوند بر نظام وجود، و اسباب قیمت‌گذاری، دلالت دارند، و هیچ ملازمتی با حکم شرعی تسعیر (حرمت قیمت‌گذاری) ندارند. به عبارت روشن‌تر این گزاره که، روایت تسعیر «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُرُ» مستلزم آن است که حاکم اسلامی در قبال نواسانات قیمت‌ها تکالیف شرعی ندارد، گزاره‌ای نامعتبر است. از این رو، آنچه توسط محدثان و فقهای اسلامی در تأیید و توجیه احادیث تسعیر و استخراج حکم شرعی از آن بیان شده، قابل خدشه است.

۴. مبانی کلامی اسناد قیمت‌گذاری به خداوند

فراوانی گزاره قیمت‌گذار بودن خداوند در کتب حدیثی، این مضمون را به آموزه مبذل

کرده و در کتب کلامی ذیل مبحث توحید جای داده است. بسیاری از متکلمان بر این باورند که خدای سبحان در افزایش و کاهش قیمت‌ها تأثیرگذار است. از یک‌سو اشاعره با ابتلا به جبرگرایی، همه قیمت‌گذاری‌ها را به خداوند نسبت می‌دهند و از سوی دیگر، مکاتبی مانند امامیه و معتزله بر مبنای آموزه اختیار انسان، راه میانه را در پیش گرفته، قائل به تفصیل در إسناد قیمت‌گذاری به خداوند و بندگان شده‌اند. تحلیل و نقد مبانی نظری این دیدگاه‌ها به شرح ذیل است:

۴-۱. دیدگاه امامیه و معتزله

بررسی دیدگاه‌های امامیه و معتزله نشان می‌دهد که این گروه از متکلمان سخنان نسبتاً مشابهی در خصوص إسناد تسعیر به خداوند و انسان عرضه نموده‌اند. خلاصه نظریه و استدلال آن‌ها در مقدمات زیر می‌گنجد:

۱- اگر ارزانی و گرانی با سببیت خدای متعال حادث شود، لازم است آن‌دورا به خداوند متعال نسبت داد، و اگر اسباب گرانی و ارزانی توسط افعال بندگان فراهم شود، واجب است ارزانی و گرانی را به بندگان إسناد داد (قاضی، ۱۹۶۵م، ۱۱: ۵۶؛ علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ۴۶؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ۱۷۷؛ حلی، ۱۳۶۳ش، ۱۹۴-۱۹۵؛ حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۶۸؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵ق، ۲۹۳).

۲- آنچه با سببیت خداوند باعث ارزانی می‌شود مانند: «کاهش جمعیت به واسطه بیماری»، «افزایش کالا به واسطه کثرت باران و کم‌شدن میل به مصرف»، و آنچه باعث گرانی می‌شود مانند «افزایش جمعیت»، «تقویت میل به مصرف» و «کاهش کالاها به سبب خشکسالی یا آفات آسمانی»، همه در جهت مصلحتی است که شکرگزاری و تسلیم‌شدن در برابر آن لازم است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ۲۷۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۲-۳۴۳؛ حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۶۹؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵ق، ۲۹۳؛ حسینی‌شیرازی، ۱۴۱۰ق، ۳۲۷).

۳- اما کارهایی مانند «نرخ‌گذاری اجناس با قیمت کمتر»، «جلوگیری از احتکار» و «عرضه فراوان کالا» که باعث ارزانی می‌شوند و نیز کارهایی مانند «احتکار»، «جلوگیری از ورود کالا به بازار» و «ایجاد ترس از کمبود اجناس» که سبب بالارفتن قیمت می‌شوند، گاهی ظالمانه، مستحق مذمت و منسوب به بندگان است و گاهی حسنة، سزاوار سپاس و قابل انتساب به بندگان (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ۲۷۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۳؛ حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۶۹؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵، النص ۲۹۴) و حتی خداوند است؛ البته آن‌جا که ارزانی به امر الهی باشد (قاضی، ۱۹۶۵م، ۱۱: ۵۷).

۲-۴. دیدگاه اشاعره

مطالعه اقوال اشاعره در خصوص منشأ گرانی و ارزانی حاکی از موضع واحد آن‌ها در اسناد قیمت‌گذاری به خداوند سبحان است. این موضع‌گیری هم به جهت دلایل عقلی و دیدگاه جبرگرایانه آن‌هاست و هم به سبب تفسیر ناصواب از آیات و روایات است. یکی از دلایل قرآنی اشاعره که در کتب تفسیری و کلامی مطرح شده آیه: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (النساء: ۷۸) است.

درباره سبب نزول این آیه، بسیاری از مفسران گفته‌اند: هنگامی که رسول خدا (ص) به مدینه قدم نهادند شهر از نعمت‌های فراوان برخوردار بود؛ اما چون عناد و دشمنی یهود و منافقان آشکار شد خداوند برخی نعمت‌های خود را از آنان دریغ داشت. در این حال یهود و منافقان گفتند: «این مرد چقدر شوم است که با قدم او محصولات مان کم شد و قیمت‌ها افزایش یافت.» پس این قول خداوند: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ» یعنی فراوانی و ارزانی قیمت و بارش‌های پی در پی، که گفتند از جانب خداوند است: «يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» و این که فرمود: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ» یعنی قحطی و گرانی، که به گفته آنان از شومی محمد (ص) است: «يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۱۴۵).

فخر رازی پس از ذکر این سبب نزول این ادعا را مطرح کرده که بنابر مذهب اشاعره فراوانی و ارزانی و قحطی و گرانی همه داخل در قضا و قدر الهی و به دست اوست (همان). وی در موضعی دیگر با تمسک به آیه: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» گفته است: این قول خداوند متعال پس از عمومیت مفهوم «حَسَنَةٌ» و «سَيِّئَةٌ» در آیه (النساء: ۷۸) تصریح به این نکته است که همه طاعات و معاصی و همه خیرات و شرور (از جمله ارزانی و گرانی) که با فعل بندگان صورت می‌گیرد، از جانب خدا و فعل اوست (همو، ۱۴۱۴ق، ۱۶۱).

۳-۴. تحلیل و نقد دیدگاه متکلمان

به نظر برای رسیدن به دیدگاهی واقع‌گرایانه در خصوص منشأ حوادث خیر و شر در عالم از جمله ارزانی و گرانی، و نیز تحلیل و نقد دقیق‌تر دیدگاه متکلمان اسلامی نگاهی به تفسیر آیات یادشده مفید و مناسب است. درباره این آیات، چند نکته تفسیری گفتنی است:

۱- اگر مقصود از حسنات و سیئات در آیه (النساء: ۷۸) خصوص حوادث تکوینی و رخدادهای عینی تلخ و شیرین باشد - چنان‌که ظاهر آیه، تکوینی بودن آن را تأیید می‌کند - طرح اندیشه جبر و تفویض در نظام تشریح (افعال بندگان) مناسب با این آیه

نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۱۹: ۵۶۷).

۲- قرآن کریم در آیه بعدی - برای نفی توهم جبرگرایی - همراه با انتساب حسنات به خداوند، بر اسناد سیئات به انسان تأکید نموده است: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (النساء: ۷۹). در شرح این آیه گفته‌اند: خدای متعال شریعت و سنتی را برپا داشته که به صورت روشن دو مسیر حسنة و سیئة (اوامر و نواهی) را به انسان نشان داده است. اگر کسی راه حسنة و طاعت را در پیش گیرد، پاداشی از نزد خدا «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» و به سبب هدایت‌های او «فَمِنَ اللَّهِ» نصیبش می‌شود. و اگر کسی مسیر سیئة و نافرمانی را بپیماید، کیفری از نزد پروردگار «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، از بدعملی خود «فَمِنَ نَفْسِكَ» دریافت می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ۷: ۱۹۲).

۳- تفکر و تدبیر در مفاد آیات محل بحث گویای آن است که اساساً میان دو آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء هیچ تعارضی نیست و هر کدام حقیقتی جدا از دیگری را بیان می‌کند (همان). اولی که با تعبیر «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» همه حوادث خیر و شرّ عالم را به خداوند نسبت می‌دهد، به مقام تکوین نظر دارد و آن دیگر که منشأ حسنات (طاعات) را خدای سبحان و مبدء سیئات (معاصی) را انسان معرفی کرده - هم‌نوا با آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد: ۱۱) - به افعال بندگان (نظام تشریح) مربوط است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۸-۹). از این‌رو، خدای سبحان در ذیل آیه نخست کسانی را که تفکر و تدبیر نمی‌کنند، سرزنش می‌کند و می‌فرماید: چه شده که اینان در تفاوت بین «مِنْ اللَّهِ» و «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» تفقه نمی‌کنند؟! «فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۱۹: ۵۶۸).

۴- از تعبیر «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ» این معنا استفاده می‌شود که سران منافق و یهود نسبت به تفاوت میان مقام تکوین «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» و مقام تشریح «مِنْ اللَّهِ» ناآگاه نبودند؛ این‌گونه نبود که آنان تنها از روی نادانی «لَا يَفْقَهُونَ» به شومی پیامبر (ص) در هنگام قحطی قائل شدند؛ بلکه ایشان با سوء اختیار و با هدف خدشه بر مقام رسالت و فرار از زحمت تکالیف شرعی چنین خرافاتی را بر زبان راندند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ۷: ۱۹۱). مؤید این نظر آیه «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» (یس: ۴۷) است که نشان می‌دهد، چگونه عالم‌نمایان یهود - با مغالطه و عدم تفکیک مقام تکوین و مقام تشریح - برای فرار از «تکلیف شرعی انفاق» به بهانه «إِذَنْ تَكُونِي خَدَاوَنَدٌ فِي ظَهْرٍ وَ بَرُوزٍ فَقْرٍ فِي جَمَاعَةٍ» تمسک کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۱۲: ۳۲۸).

به نظر آنچه به عنوان نکات چهارگانه تفسیری ذیل دو آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء بیان شد، نتایج قابل توجهی در تحلیل و نقد دیدگاه‌های متکلمان اسلامی درباره مسأله تسعیر به دست می‌دهد، از جمله:

۱- بنابر نکته نخست می‌توان گفت: آنچه فخر رازی و هم‌فکرانش با تمسک به آیه تکوینی «كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» برای اثبات مکتب جبر و انتساب افعال تشریحی بندگان (از جمله ارزانی و گرانی) به خداوند گفته‌اند، سخنی بلاوجه و نامرتبط با آیه است.

۲- بنابر نکته دوم تنها در نظام تشریح می‌توان خداوند را منشأ خیرات و بندگان را مبدء شرور معرفی کرد (مفاد آیه ۷۹ سوره نساء). اما بر پایه نظام تکوین «كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» همه خیرات و شرور یک‌جا به خداوند منتسب است. از این‌جا معلوم می‌شود آنچه امامیه و معتزله در تقسیم اسباب ارزانی و گرانی گفته‌اند هماهنگ با آیات یادشده نیست؛ زیرا اگر آنان در اسناد ارزانی و گرانی، به معیار نظام تکوین (النساء: ۷۸) تمسک می‌کردند، لازم بود مانند اشاعره همه ارزانی‌ها و گرانی‌ها را یک‌جا به خداوند نسبت دهند (و دیگر جایی برای ذکر بندگان نبود) و اگر در اسناد ارزانی و گرانی بر پایه نظام تشریح (النساء: ۷۹) عمل می‌نمودند، لازم بود منشأ همه خیرات و ارزانی‌ها را خداوند و مبدء همه شرور و گرانی‌ها را بندگان معرفی کنند؛ اما آنان این‌گونه عمل نکردند، بلکه با جمع میان نظام تکوین و نظام تشریح، از دو معیار و مقسم متفاوت توأمان بهره بردند. به نظر، این «جمع بین تکوین و تشریح» و استفاده از دو معیار و مقسم متفاوت در اسناد ارزانی و گرانی به خدا و بندگان، به اضافه «توصیه به تحمّل و تسلیم‌شدن در برابر اراده تکوینی خداوند»، دو نقطه ضعف در گفتار این گروه از متکلمان است که پیش‌تر مشابه آن در سخنان محدثانی مانند مرحوم صدوق و مرحوم مجلسی ملاحظه شد (نک: ۳-۲-۲ و ۳-۱-۱-۲). بر این اساس، مفسرانی که هماهنگ با قول اکثر محدثان و متکلمان در تفسیر آیه: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ»، تعبیر «حَسَنَةٌ» را بر امور تکوینی (افعال الهی) و لفظ «سَيِّئَةٌ» را بر امور تشریحی (افعال بندگان) حمل کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳: ۱۲۲)، تفکیکی ناصواب مرتکب شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۱۹: ۵۹۱-۵۹۲)؛ زیرا به بیانی که در نکته دوم و سوم گذشت، آیه یادشده تماماً بر افعال بندگان (نظام تشریح) منطبق است.

۳- بر پایه نکته سوم این معنا تأیید می‌شود که عدم تفکیک مقام تکوین و مقام تشریح یک شیوه نادرست در تفکر و استدلال است که سبب بروز اقوال ناصواب در اسناد گرانی به خداوند شده است. پیش از این ملاحظه شد که چگونه فخر رازی با

تمسک به «كُلُّ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ» مدعی شد: «همه حسنات و سیئات از خدای سبحان است، و طاعات و معاصی از جمله حسنات و سیئات اند، پس طاعات و معاصی بندگان از خدای سبحان است» (فخر رازی، ۱۴۱۴ ش، ۱۶۱)؛ اما واقعیت آن است که این صورت استدلال، در حقیقت یک مغالطه است که از خلط مقام تکوین (کبرای استدلال) با مقام تشریح (صغرای استدلال) پدید آمده و باعث إسناد همه افعال انسانی به خداوند (جبرگرایی) و حذف انسان از دایره تسعیر شده است. بر این اساس سید شریف ایجی به حق اعتراف نموده که حدیث «اللَّهُ هُوَ الْمَسْعُورُ» تنها با اصل پذیرفته شده نزد ما اشاعره یعنی جبرگرایی هماهنگ است (ایجی، ۱۳۲۵ ش، ۸: ۱۷۳).

۴- بر اساس چهارمین نکته تفسیری این حقیقت آشکار می‌شود که خلط میان مقام تکوین و مقام تشریح از آن نوع تفکرات و مغالطات ناصوابی است که پیش‌تر در میان عالم‌نمایان یهود ریشه داشته و سبب بروز اقوال عنادآمیز علیه مقام رسالت شده است. آنان در برخی مواقع با سوء استفاده از همین شیوه فکری غلط، به بهانه پذیرش اراده تکوینی خداوند در موضوع فقر، حکم شرعی انفاق را نفی می‌کردند، در حالی که مطلوب شرعی خداوند در همه حال، دفع شروری مانند فقر و گرانی با افعالی متناسب، نظیر انفاق و قیمت‌گذاری عادلانه است.

۵. نتیجه‌گیری

دست‌آورد این پژوهش - برای پاسخ به مسائل مطروحه - در بندهای ذیل ارائه می‌گردد:

۱- بررسی منابع لغوی حاکی از آن است که اهل لغت با انتساب دو وصف گرانی و ارزانی (غلا و رخص) به خداوند، در صدد شرح مفهوم «تسعیر» برآمدند. برخی از آنان با توجه به قدر جامع ماده «سعر» که به معنای «فزونی، علو و ارتفاع» است بر این باورند که مفهوم تسعیر بیشتر با گران نمودن قیمت هماهنگ است و به ارزان کردن قیمت‌ها تسعیر اطلاق نمی‌گردد. بر پایه این نظر، إسناد تسعیر به خداوند ملازم با انتساب گرانی به خدای سبحان است.

۲- در منابع حدیثی فریقین گونه‌های مختلفی از «روایات تسعیر» وجود دارند که مهمترین آن‌ها، خبرهایی است که بر آموزه «انحصار قیمت‌گذاری در خداوند» دلالت دارند. بیشتر این احادیث از حیث سند به ضعف و جرح محکوم شده‌اند؛ اما از حیث محتوا آرای توجیهی و تأییدی متعددی را از سوی علمای فریقین جلب کرده‌اند که به نظر این توجیهات و اعتبارسازی‌ها، از جهات گوناگون نقدپذیر می‌باشند: نخست

آن‌که، تسعیر منتسب به خداوند گرچه تکوینی بودن آن قابل تأیید است، اما تخصیص آن به قیمت‌گذاری‌های متعارف و عادلانه پذیرفته نیست؛ بلکه قیمت‌گذاری نامتعارف محتکران نیز با اذن تکوینی خداوند پدید می‌آید: «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» (النساء: ۷۸). دوم آن‌که، تسعیر تکوینی خداوند مستلزم نهی از قیمت‌گذاری توسط حاکم اسلامی نیست؛ چنان‌که اذن تکوینی خداوند به امکان بروز فقر در جامعه مستلزم انکار حکم شرعی «انفاق» نیست. سوم آن‌که، گرچه اراده تکوینی خداوند به وجود گرانی در جامعه تعلق گرفته، اما بر پایه برخی روایات، اراده تشریحی خداوند وظایفی را در جهت مقابله با گرانی بر عهده حاکمان و آحاد جامعه اسلامی قرار داده است؛ از این‌رو، تسلیم شدن در برابر اراده تکوینی بدون حرکت در مسیر عمل به تکالیف شرعی سزاوار نیست.

۳- در تحلیل و نقد تقریرهای مختلف متکلمان اسلامی پیرامون «إسناد تسعیر به خداوند» نتایج ذیل به دست آمده است: نخست آن‌که، آنچه اشاعره با تمسک به آیه «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» برای اثبات مکتب جبر و انتساب ارزانی و گرانی (طاعات و معاصی) بندگان به خداوند گفته‌اند، در حقیقت مغالطه‌ای بر مبنای خلط میان مقام تکوین و مقام تشریح است. دوم آن‌که، آنچه امامیه و معتزله در تقسیم اسباب ارزانی و گرانی و اسناد آن‌ها به خداوند و بندگان بیان کرده‌اند، هماهنگ با دو آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء نیست؛ زیرا آنان در این تقسیم دو معیار و مقسم متفاوت (نظام تکوین و نظام تشریح) را با هم جمع کرده‌اند که مسلماً چنین جمع و خلطی پذیرفته نیست و آخر این‌که، گویا عدم تفکیک بین مقام تکوین و مقام تشریح که به ظهور اندیشه‌های ناصواب در اسناد گرانی به خداوند منجر شده، اختصاص به عالمان اسلامی نداشته است؛ بلکه بر پایه بعضی آیات این نوع تفکر ناصواب پیش‌تر در میان عالم‌نمایان یهود ریشه داشته و سبب بروز اقوال عنادآمیز در مقابله با مقام رسالت و احکام شرعی شده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
 ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۶ش.
 ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الحسبه فی الاسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
 ابن جوزی، أبوالفرج، الموضوعات لابن الجوزي، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۶م.
 ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
 ابن حجر، احمد بن علی، إنباء الغمر بأبناء العمر، قاهره، وزارت اوقاف لجنة لاهیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
 ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، قاهره، مؤسسة قرطبة، ۱۴۲۰ق.

- ابن صلاح شرفی، احمد، عدة الأکیاس في شرح معاني الأساس، صنعاء، دارالحکمة، ۱۴۱۵ق.
- ابن طاووس، سیدعلی، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۶م.
- اراکي، محسن، «نظام اقتصادی اسلام»، ۱۳۹۵ش، وصال، <http://vasael.ir/fa/services/19/20>
- الإفتاء المصرية، «الأسعَارُ يَبْدُ اللَّهُ»، ۲۰۱۷م، خبرنی، <https://www.khaberni.com/news/200399>
- ألبانی، ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، رياض، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق.
- الحربی، سلمان، «تجارة دمشق»، ۲۰۲۲م، آژانس خبری نورس، <https://npasyria.com/116724>
- الکتانی، عبدالحی، نظام الحكومة النبوية، بیروت، دار الأرقم، بی تا.
- ایچی، سیدشرف، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ش.
- بزار، ابوبکر، مسند البزار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق.
- بهمن پوری، عبدالله، و محمدحسن حائری. "نقد و بررسی فقهی عدم جواز تسعیر". فقه و مبانی حقوق اسلامی ۴۳، ۲ (۱۳۸۹): ۶۷-۷۹.
- ترمذی، ابوعیسی، سنن الترمذی، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۷۵م.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.
- حسینی، سیدهاشم، توضیح المراد، تهران، مفید، ۱۳۶۵ش.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، القول السدید في شرح التجريد، قم، دار الإیمان، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____، الخلاصه، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____، أنوار الملکوت في شرح الیاقوت، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش.
- حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقليد، قم، الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، ابوالقاسم، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- شیر، سیدعبدالله، حق الیقین في معرفة أصول الدین، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۴ق.
- شوکانی، محمدبن علی، فتح القدير، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- شرفی رضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- صدوق، محمدبن علی، التوحيد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.
- طباطبای، سیدمحمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الكبير، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، بی تا (الف).
- _____، المعجم الصغير، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا (ب).
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۶ق.
- _____، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- عامر، جلال، قصر الکلام، قاهره، مصر، دارالشروق، ۲۰۱۶م.
- عبدالرزاق، محمود، اسماء الله الحسنی فی الکتاب و السنة، مصر، دار العقیده المصریة الرضوانیة، ۱۴۳۳ق.
- علم الهدی، سیدمرتضی، الذخيرة في علم الکلام، قم، الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- _____، جمل العلم و العمل، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.

- فخر رازی، محمدبن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- _____، القضاء و القدر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- فراهیدی، ربیع بن حبیب، الجامع الصحیح، مسقط، وزارة الاوقاف و الشؤون الدینیة، ۱۴۳۲ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۷م.
- کریم پور، سیدحسین، و محسن نورانی. "ارزیابی سندی و نقد محتوایی گونه‌های روایی «حجرالاسود» ناظر به مسأله «میثاق ذر»". مطالعات فهم حدیث ۶، ۱۱ (۱۳۹۸): ۹-۳۳. doi: 10.30479/mfh.2019.1813
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ماوردی، ابوالحسن، الحاوی الکبیر فی فقه الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- محمدی ری شهری، محمد، حکم النبی الاعظم (ص)، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- قاضی، عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، قاهره، الدارالمصریه، ۱۹۶۵م.
- منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، محمود صلواتی، تهران، سرابی، ۱۳۷۹ش.
- مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
- نظری پور، محمدتقی. "امام علی، حکومت و بازار". کتاب نقد، ۱۹ (۱۳۸۰): ۲۲۲-۲۷۲.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نوی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، عمان، دارالفکر، ۱۹۸۰م.
- نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالتأصیل، ۱۴۳۵ق.
- متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱م.
- هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۹۹۴م.
- یوسفی، احمد علی. "دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح". فقه ۷، ۲۵ و ۲۶ (۱۳۷۹): ۱۵۳-۲۱۴.